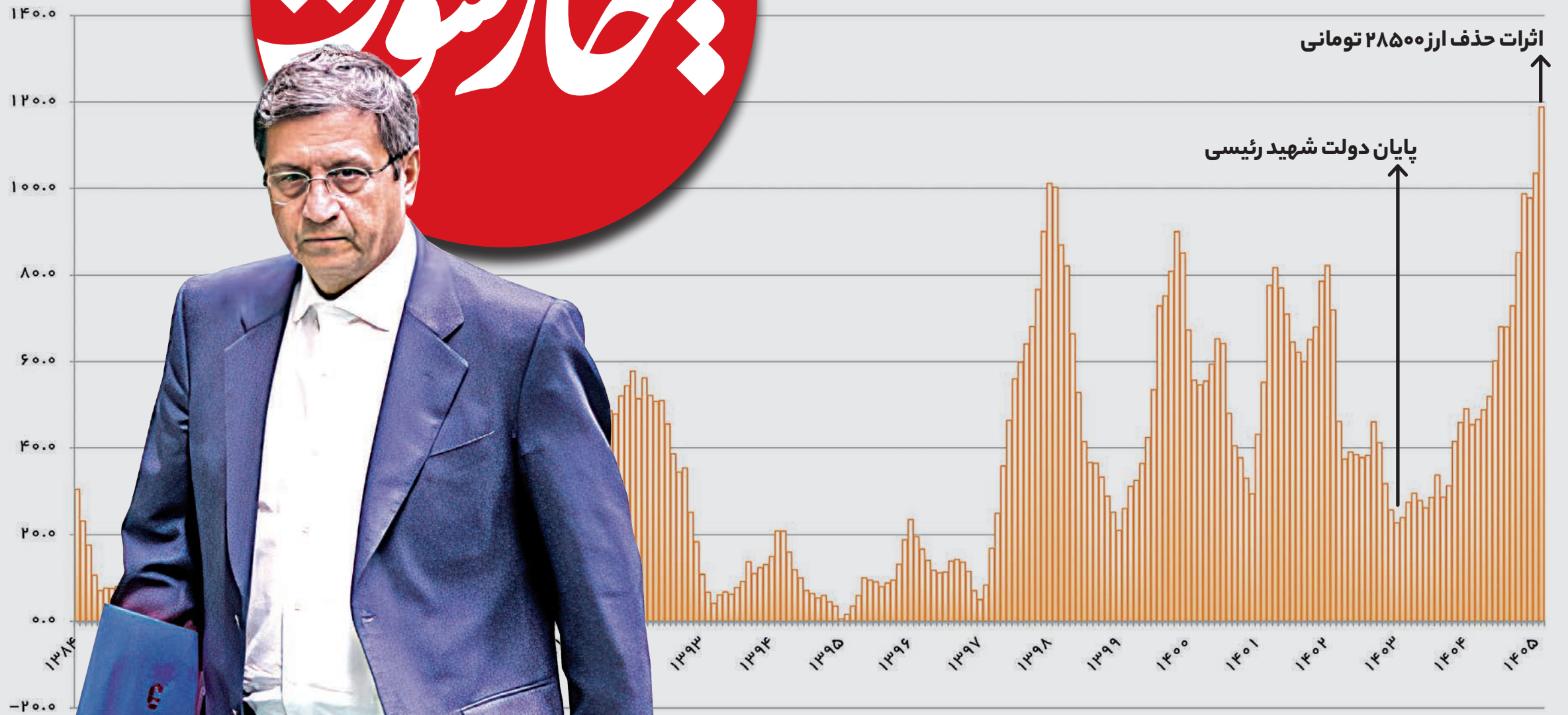


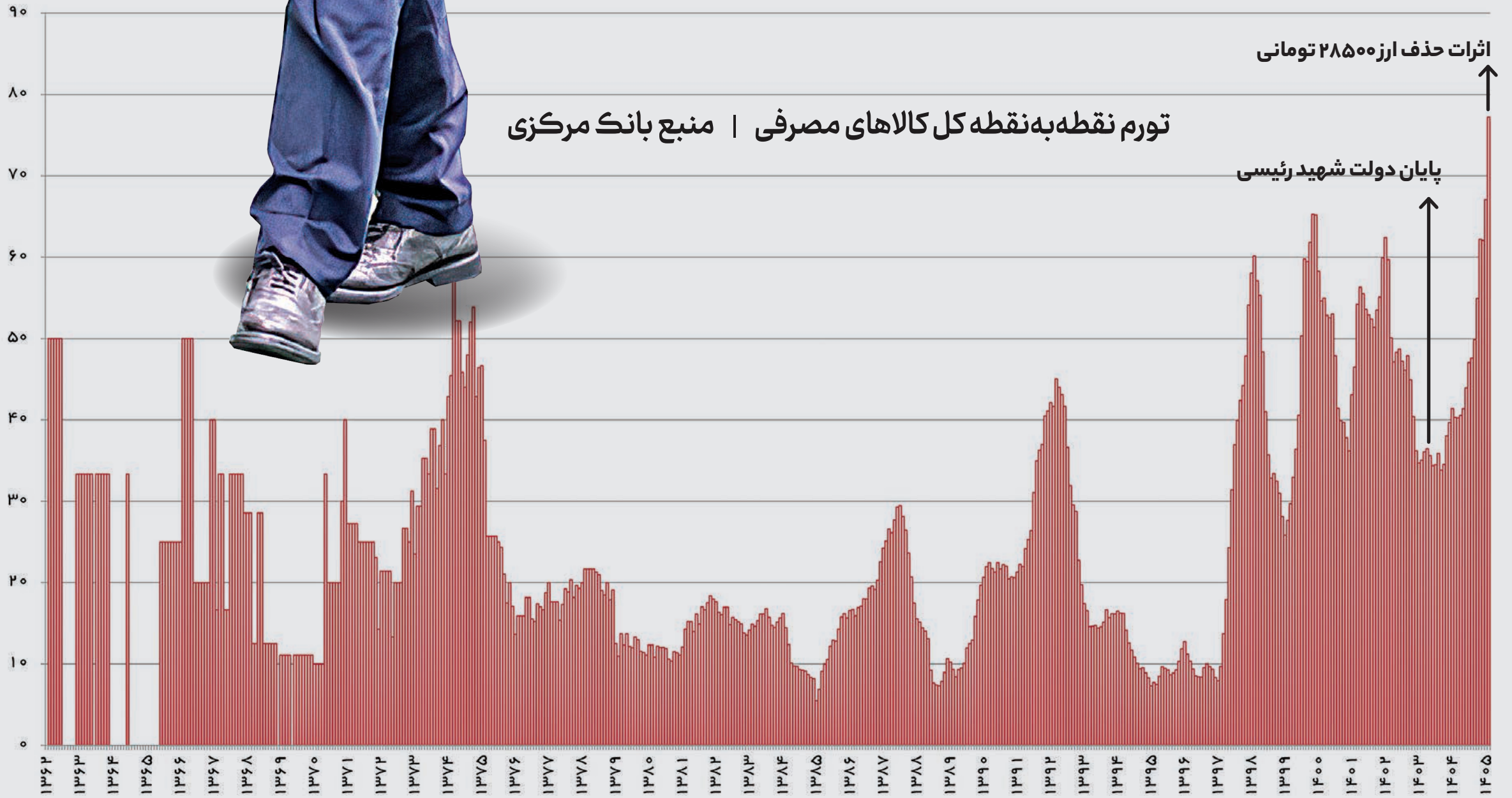


### تورم نقطه‌به‌نقطه مواد غذایی | منبع بانک مرکزی



### گزارش‌های بانک مرکزی و مرکز آمار نشان می‌دهد:

# حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی رکورد های تورم را جابجا کرد



### تورم نقطه‌به‌نقطه کل کالاهای مصرفی | منبع بانک مرکزی

به نقطه مواد غذایی ۱۰۰ درصد بوده یعنی سده‌رقمی شده است. این در حالی است که در ۳۶ ماهی که ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی به کالاهای اساسی تخصیص پیدا می‌کرد (دی ۱۴۰۱ - آذر ۱۴۰۴) متوسط تورم نقطه به نقطه مواد غذایی ۴۵ درصد بود. همچنین گزارش مرکز آمار نشان می‌دهد در ۵ ماه اخیر با حذف ارز ترجیحی به طور متوسط تورم نقطه به نقطه مواد غذایی به ۱۱۰ درصد رسیده در حالی که در ۳۶ ماه اجرای ارز ۲۸۵۰۰ تومانی این عدد ۴۳ درصد بود. بنابراین هم گزارش بانک مرکزی و هم گزارش مرکز آمار نشان می‌دهند حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی کالاهای اساسی موجب شده تورم مواد غذایی بیش از ۲ برابر شود.

ماه گذشته را ۸۳٫۹ درصد اعلام کرده که از رقم اعلامی بانک مرکزی هم بیشتر است. براساس گزارش بانک مرکزی، تورم نقطه به نقطه مواد غذایی در اردیبهشت امسال به ۱۱۸٫۹ درصد رسید که بالاترین تورم ثبت‌شده برای کالاهای اساسی از سال ۱۳۸۴ تاکنون است. مرکز آمار این رقم را ۱۳۰ درصد محاسبه کرده است. هرچند آمار بانک مرکزی درباره تورم مواد غذایی برای سال‌های قبل از سال ۱۳۸۴ در دسترس نیست اما احتمالاً رکورد تورمی مواد غذایی در اردیبهشت امسال، از اول انقلاب تاکنون نیز بالاترین تورم باشد. آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد در ۵ ماهی که ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی کالاهای اساسی حذف شده، به طور متوسط تورم نقطه

با حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی کالاهای اساسی و اجرای سیاست تک‌نرخ کردن ارز با هدایت عبدالناصر همتی رئیس کل بانک مرکزی دولت چهاردهم، گرانی‌ها به همه بازارها سرایت کرد و طی چند ماه اخیر شاهد سرعت گرفتن تورم هستیم. آمارهای جدید بانک مرکزی نشان می‌دهد تورم نقطه به نقطه در اردیبهشت‌ماه امسال به ۷۷٫۲ درصد رسیده که ناشی از تبعات حذف ارز ترجیحی ۲۸۵۰۰ تومانی در دی‌ماه سال گذشته است. تورم نقطه به نقطه ۷۷٫۲ درصدی اردیبهشت‌ماه امسال از اوایل دهه ۶۰ تاکنون که آمارهای این شاخص تورم در دسترس است بی‌سابقه است. بدین ترتیب دولت پزشکیان رکورد بالاترین تورم پس از انقلاب را به نام خود ثبت کرده است. البته مرکز آمار تورم نقطه به نقطه



**کاهش خرید تضمینی گندم؛**

**زنگ هشدار برای امنیت غذایی کشور**

روند خرید تضمینی گندم پس از چند سال رشد پیاپی، در سال زراعی قبل با افت محسوسی مواجه شد و شواهد حاکی از ادامه‌دار بودن این روند است. در حالی که دولت خودکفایی در تولید گندم را یکی از دستاوردهای مهم بخش کشاورزی می‌داند، تأخیر در پرداخت مطالبات کشاورزان و چالش‌های مربوط به قیمت‌گذاری می‌تواند این دستاورد را در سال‌های آینده با تهدید جدی مواجه کند.

گندم مهم‌ترین محصول استراتژیک بخش کشاورزی ایران به شمار می‌رود و هرگونه تغییر در وضعیت تولید و خرید آن مستقیماً به امنیت غذایی کشور گره خورده است. بررسی آمارهای خرید تضمینی نشان می‌دهد این شاخص طی سال‌های اخیر روندی صعودی را تجربه کرده بود؛ به طوری که میزان خرید تضمینی از حدود ۴.۵ میلیون تن در سال ۱۴۰۰ به ۷.۱ میلیون تن در سال ۱۴۰۱، حدود ۱۰.۵ میلیون تن در سال ۱۴۰۲ به ۱۲.۵ میلیون تن در سال ۱۴۰۳ رسید.

این روند افزایشی، امیدها به تثبیت خودکفایی گندم را تقویت کرده بود اما در سال ۱۴۰۴ میزان خرید تضمینی به ۸.۲ میلیون تن کاهش یافت؛ افقی قابل توجه که زنگ خطر را برای سیاست‌گذاران بخش کشاورزی به صدا درآورد.

در سال جاری نیز اگرچه فصل برداشت در بسیاری از استان‌های کشور همچنان ادامه دارد و نمی‌توان درباره رقم نهایی خرید تضمینی قضاوت کرد اما وزیر جهاد کشاورزی از خرید حدود ۲ میلیون تن گندم ۶ خرداد ۱۴۰۵ خبر داده است. این آمار هنوز برای ارزیابی عملکرد نهایی سال جاری کافی نیست اما هم‌زمان موضوعی مهم‌تر از میزان خرید، یعنی پرداخت مطالبات کشاورزان، به یکی از دغدغه‌های اصلی تولیدکنندگان تبدیل شده است.

**مطالبات معوق؛ تهدیدی برای اعتماد گندمکاران**

تجربه سال‌های گذشته نشان داده که تأخیر در پرداخت مطالبات کشاورزان، یکی از مهم‌ترین عوامل نارضایتی گندمکاران محسوب می‌شود. بسیاری از کشاورزان هزینه‌های تولید خود را از طریق تسهیلات، خرید نسبه نهاده‌ها یا فروش سایر دارایی‌ها تأمین می‌کنند و انتظار دارند پس از تحویل محصول، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به پول خود دسترسی داشته باشند.

اما در سال جاری نیز با وجود آغاز گسترده خرید تضمینی، بخش زیادی از مطالبات کشاورزان همچنان پرداخت نشده است. این مسئله در شرایطی رخ می‌دهد که هزینه‌های تولید از جمله بذر، کود، سموم، ماشین‌اتلا و دستمزد نیروی کار نسبت به سال‌های گذشته افزایش یافته و فشار مالی بیشتری را به تولیدکنندگان وارد کرده است.

در این راستا عبدالله هاشمی، رئیس بنیاد ملی گندمکاران نیز در گفت‌وگویی نسبت به تأخیر در پرداخت مطالبات هشدار داده و اعلام کرده بود که تداوم این روند می‌تواند بر انگیزه کشاورزان برای تحویل محصول و همچنین برنامه‌ریزی تولید در آینده اثر منفی بگذارد. واقعیت آن است که خرید تضمینی فقط به اعلام قیمت محدود نمی‌شود. کشاورزان زمانی به این سیاست اعتماد می‌کنند که اطمینان داشته باشند محصول تحویلی آن‌ها در موعد مقرر تسویه خواهد شد. در غیر اینصورت، بخشی از تولیدکنندگان ممکن است در سال‌های آینده سطح زیر کشت خود را کاهش دهند یا به سمت محصولات دیگری حرکت کنند که بازگشت سرمایه سریع‌تر دارند.

**اثر مستقیم بر کشت پاییزه و امنیت غذایی**

هرچند هنوز چند ماه تا آغاز کشت پاییزه باقی مانده اما تصمیم‌گیری کشاورزان برای فصل آینده از همین روزها آغاز می‌شود. تأمین بذر، آماده‌سازی زمین، خرید نهاده‌ها و برنامه‌ریزی مالی نیازمند نقدینگی است و کشاورزی که هنوز مطالبات محصول تحویل داده‌شده خود را دریافت نکرده، طبیعتاً با دشواری بیشتری برای ورود به فصل جدید مواجه خواهد شد.

کارشناسان معتقدند امنیت غذایی تنها به تولید یک‌ساله وابسته نیست، بلکه به استمرار تولید در سال‌های متوالی بستگی دارد. اگر سیاست خرید تضمینی نتواند رضایت تولیدکنندگان را جلب کند، کشور ممکن است در سال‌های آینده با کاهش تولید داخلی و افزایش وابستگی به واردات مواجه شود.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که بازار جهانی غلات در سال‌های اخیر بارها تحت تأثیر تنش‌های ژئوپلیتیکی، تغییرات اقلیمی و محدودیت‌های صادراتی قرار گرفته است. در چنین شرایطی، حفظ ظرفیت تولید داخلی گندم نه یک انتخاب، بلکه ضروری راهبردی برای کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر، کشاورزان معتقدند نرخ خرید تضمینی باید متناسب با واقعیت‌های اقتصادی و هزینه‌های تولید تعیین شود. هرگونه فاصله میان قیمت تضمینی و هزینه واقعی تولید، سودآوری این محصول را کاهش می‌دهد و می‌تواند انگیزه گندم‌کاری را تضعیف کند.

**ضرورت اقدام فوری دولت**

کاهش خرید تضمینی در سال ۱۴۰۴ و نگرانی‌های موجود درباره روند سال جاری، بیش از هر چیز ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایتی دولت را نشان می‌دهد. اگرچه شرایط اقلیمی و کاهش بارندگی در برخی مناطق بر تولید اثرگذار بوده اما بخش مهمی از آینده تولید گندم به نحوه رفتار دولت با کشاورزان وابسته است.

پرداخت سریع مطالبات، تأمین به‌موقع منابع مالی خرید تضمینی، تعیین نرخ‌های واقعی و قابل دفاع و ایجاد اطمینان برای تولیدکنندگان، چهار ضلع اصلی حفظ خودکفایی گندم در کشور هستند. به باور متخصصان این حوزه، امنیت غذایی از مرزعه‌ها آغاز می‌شود؛ هر روز تأخیر در پرداخت مطالبات کشاورزان، فقط یک مسئله مالی نیست، بلکه پیامی است که می‌تواند بر تصمیم تولیدکنندگان برای فصل آینده اثر بگذارد. اگر دولت قصد دارد دست‌تاورد‌های سال‌های گذشته در حوزه تولید گندم را حفظ کند، باید پیش از آنکه نگرانی‌ها به کاهش سطح زیر کشت و افت تولید منجر شود، تکلیف مطالبات گندمکاران را روشن کند.

بنیض اقتصاد رادردست بگیرید



Charsogh newspaper

سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۴۷۴



**مصطفی پوردهقان، نماینده مجلس و عضو هیات رئیسه کمیسیون صنایع در گفت‌وگو با چارسوق بیان کرد**

# خودروسازان پشت صحنه گرانی خودرو هستند

■ **مجلس مسیر کاهش تعرفه واردات خودرو را رفته بود اما جلوی کار را گرفتند، مردم این را بدانند**

■ **حمایت بی حساب وکتاب از خودروسازان داخلی عامل گرانی‌های نجومی اخیر است**

■ **هیچ اختلافی میان سران حکومت درباره مقاومت در برابر آمریکا وجود ندارد**

■ **اگر قرار است فردوسی برای ما نرخ ارز تعیین کند، ساختمان میرداماد را تعطیل کنیم و بانک مرکزی به همان فردوسی نقل مکان کند**

■ **رئیس جمهور اطلاعات اقتصادی کافی ندارد**

## گزارش

مشکلات این روزهای اقتصادی داخلی از جمله گرانی‌هایی که مردم به حق نسبت به آن انتقاد دارند؛ در کنار آثار دفاع مقدس ۴۰ روزه بر کشور، منطقه و جهان ما را بر آن داشت تا به گفت‌وگو با مصطفی پوردهقان، نماینده مجلس و عضو هیات رئیسه کمیسیون صنایع بنشینیم؛

■ **به عنوان عضو هیات رئیسه کمیسیون صنایع مجلس شورای اسلامی لطفاً درباره وضعیت عجیب این هفته ای بازار خودرو توضیح دهید. آیا گرانی‌های نجومی اخیر توجیهی دارد؟ آیا می‌توان به بهانه خسارات ناشی از جنگ چنین گرانی‌های افسارگسیخته‌ای را توجیه کرد؟**

برخی به دنبال دلیل تشریحی برای افزایش عجیب و غریب قیمت خودرو هستند. مثلاً عده‌ای دلیل این گرانی را تغییریمانی از وارداتی مونتاژکاران می‌دانند و عده‌ای دیگر دلیل اصلی را بحث شوک چندروزه تأمین ورق فولادی ناشی از خسارت به فولاد مبارکه ارزیابی می‌کنند. بدون رودربایستی من خودم افزایش قیمت خودرو در این روزها را پدیده عجیبی نمی‌دانم. چراکه ما صنعت خودروسازی را عملاً در آغوش حمایت‌هایمان گرفته‌ و یک انحصار کامل برایش ایجاد کرده‌ایم. نتیجه هر انحصاری چنین وضعیت بی حساب‌و کتابی خواهد بود. صنعت خودروسازی ایران مثل کودکی بوده که دولت آن را در آغوش گرفته اما حالا بعد از چند دهه این کودک رشد کرده و بالغ شده اما هنوز هم حاضر نیست از آغوش حامی خودش جدا شده و از بغل و پاییین بیاید. هنوز هم خودروساز داخلی از زمین و زمان طلبکار است و اگر با این جماعت بنشینید می‌بینید که دست پیش را گرفته‌اند که پس نرفتند. می‌گویند ما زیانده هستیم و باید حمایت شویم. می‌گویند به ما از گفای نمی‌دهید. هزاران خواسته دارند که دولت باید چنین و چنان کند تا ما بتوانیم تولید کنیم.

■ **درباره کمبود ورق فولادی ناشی از هدف قرار گرفتن فولاد مبارکه، آیا توجیه خودروسازان برای گرانی به این بهانه را موجه می‌دانید؟**

درباره کمبود ورق فولادی در کشور بزرگ‌تمایی و خلاف‌گویی شد. ببینید درست است که فولاد مبارکه بزرگترین تولیدکننده ورق فولادی کشور است اما پس از مشکلی که در اثر حمله دشمن ایجاد شد ما بیکار ننشستیم. هم کمیسیون صنایع، هم وزارت اقتصاد و هم انجمن خودروسازان همگی وارد صحنه شدیم و با تعاملی که شد امتیاز ویژه‌ای در اختیار فولاد مبارکه برای واردات کمبود ورق فولادی مورد نیاز کشور قرار گرفت. پس در حال حاضر هیچ کمبودی در این زمینه وجود ندارد. در کنار این، وقتی خط تولید فولاد مبارکه هدف قرار گرفت مگر کشور ذخیره‌ای نداشت که این قدر عده‌ای سوءاستفاده کردند. ما ذخایر بسیار خوبی از تولید گشته‌داشتم که می‌توانست خلأ بازار را کاملاً پر و آثار حمله دشمن را خنثی کند. هم اینبارهی از خودروساز اصلی کشور و هم اینبارهی فولاد مبارکه پر از ورق‌های تولید گشته‌با همان قیمت قبل بوده است و متأسفانه عده‌ای از فضای روانی جنگ به نفع منافع خودشان سوءاستفاده کردند. اگر صریح‌تر بگویم خودروسازان از فضای روانی ایجاد شده نهایت سوءاستفاده را کردند.

■ **این بحث سوءاستفاده خودروسازان که بیان داشتید یک بار دیگر این سؤال قدیمی را در ذهن آحاد جامعه ایجاد می‌کند که پس متولی صنعت خودرو در کشور ما کیست که جلوی این قبیل اقدامات خودسرانه را بگیرد؟**

متأسفانه خودروسازی هم مثل هر عرصه دیگری در کشور ما محروم از داشتن متولی واحد است. ما هر زمان وزیر صنعت، معدن و تجارت را به کمیسیون صنایع مجلس دعوت می‌کنیم تا درباره خودروسازی توضیح بخواهیم کلی بهانه می‌آورد که این کار تا اینجا یا آنجا پیش در حیطه مسئولیت من بوده و درباره باقی کارها نمی‌توانم دخالتی کنم. شورای حمايت، سازمان حمايت و حتی مجموعه حاکمیت گاهی

ورودهایی به بحث خودرو و بحث‌هایی درباره واردات خودرو دارند.

البته این را هم بگویم که ما بهانه‌های وزیر صمت را در بسیاری از موارد نمی‌پذیریم. خلاصه کلام اینکه برای خیلی مسائل کشور متولی واحد پیدا نمی‌کنید. خودروسازی را بهتر بگویم مونتاژکاری خودرو در ایران هم یکی از همین حوزه‌های بدون متولی واحد در کشور است.

■ **درباره بحث واردات خودرو، دائماً مردم با اظهار نظرهای مختلف مسئولان مواجه هستند. بالاخره ما حاصل این همه سال بحث درباره واردات بدنه کارشناسی حاکمیت و مجلس به کجا رسیدیم است؟**

یادم می‌آید یک زمانی وقتی امثال من درباره گشایش در واردات خودرو مصاحبه‌می‌کردیم بلافاصله تأثیر مثبت آن را در بازار و بر مردم می‌دیدیم. الآن دیگر به قدری قصبه‌ار تکراری و سمبتل کرده‌ایم که هر چه قدر هم مصاحبه کنیم دیگر هیچ‌کسی اهمیت نمی‌دهد؛ یعنی مردم نسبت به امثال من و حرف‌هایم بی‌حس شده‌اند. چون همه به عملکرد نگاه می‌کنند و گفتار دمانی به تنهایی حل‌کننده مشکل مردم نیست. بنده به عنوان نماینده مردم در کمیسیون مجلس، به صورت کاملاً تخصصی بر روی مقوله خودرو کار کرده‌ام. تا زمانی که دغدغه عده‌ای درون حاکمیت بحث گشایش در واردات خودرو نباشد و بخوانند پشت وازه‌های مقدسی چون حمایت از تولید داخلی پنهان شوند وضعیت همین است. ببینید من در تصویب دو بودجه مجلس یعنی ۱۴۰۴ و ۱۴۰۵ حضور و نقش داشتم. در هر دو بودجه تلاش کردیم تعرفه واردات خودرو را کاهش دهیم اما در نهایت نهادی بالا دستی صلاح ندانستند و خواسته مجلس و مردم پیش نرفت. من حرف‌م صریح می‌زنم. هر کسی می‌خواهد خوشش بیاید یا نایاید؛ اما آقایانی که واردات خودرو را به صلاح نمی‌دانید؛ ببینید با مردم صریح حرف بزنید. صریحاً به مردم بگویید باید به اسم حمایت از تولید داخلی خودروی ۲ میلیارد تومانی سوار شوند و صدایشان هم در نیاید. به قول معروف همین است که هست و حق هیچ اعتراضی هم نیست.

در کنارش هم تبعات اجتماعی، اقتصادی و غیره تصمیمات را پذیرا باشید. بالاخره وقتی با تصمیمات این چنینی مردم عزیز و انقلابی

کشور ما که دلاورانه پای انقلاب و کشور ایستاده‌اند را می‌رنجانید یک تبعاتی باید برای شما داشته باشد. یک بار دیگری گویم که مجلس مسیر کاهش تعرفه واردات خودرو را رفته بود اما جلوی کار را گرفتند. مردم این را بدانند.

■ **درباره افزایش نرخ ارز هم سؤالات بسیاری در ذهن مردم هست. مردم می‌پرستند در شرایط جنگی که دشمن خون‌خوار از هدف قرار دادن هیچ زیرساختی ایباندشت نوسانات و گرانی ارزی به این مقدار که این روزها شاهد آن هستیم نبود. به عنوان نماینده مردم در این زمینه چه نظری دارید؟**

افزایش نرخ ارز دو دلیل اصلی دارد. در نظر بگیرید ارز هم یک کالا است و مانند هر کالایی تابع قاعده عرضه و تقاضاست. در زمان جنگ بخش تقاضا دچار رکود شده بود و بنابراین شاهد استیثای قیمت ارز شدیم؛ اما پس از جنگ چون شرایط کسب‌وکار، تجارت و سفرهای خارجی مجدد آفرام شده تقاضای ارز بالا رفته و باعث افزایش قیمت ارز شده است. همچنین دلیل دیگر افزایش اخیر قیمت ارز، تغییر مسیر کشور از راه بسته شده تراسیتی‌های امارات به سمت مسیرهای جدید درون‌زن تحریم‌هاست. در کنار این دو دلیل من لازم می‌دانم نکته‌ای هم بگویم. دولت یک سیاستی به نام حذف ارز ترجیحی از سال گذشته اجرا کرد که در درستی اصل این تصمیم شخصاً هیچ بحثی ندارم؛ اما وقتی با روسای پیشین و فعلی بانک مرکزی، وزیر اقتصاد و حتی شخص آقای رئیس جمهور بحث و تبادل نظر داشتم به آن‌ها گفتم که نمی‌شود یک شبه از ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی را ۱۵۰ هزار تومان کرد و توقع هیچ تورهی هم نداشت. متأسفم که توجهی نشد. ببینید وقتی بر اساس نایج آزمون ومع ۷۵ تا درصد جامعه ما زیر خط فقر هستند و در شرایط خوبی نیستند نمی‌شود به یک‌باره سیاست‌های ارزی اندازی اجرا کرد و نرخ تسعیر را به دست بازار فردوسی سپرد. حذف بازار دوم ارزی و نرخ تسعیر ۶۰ هزار تومانی آن اشتباه مهلک دولت‌پزشکیان بود. اگر قرار است

■ **درباره افزایش نرخ ارز هم سؤالات بسیاری در ذهن مردم هست. مردم می‌پرستند در شرایط جنگی که دشمن خون‌خوار از هدف قرار دادن هیچ زیرساختی ایباندشت نوسانات و گرانی ارزی به این مقدار که این روزها شاهد آن هستیم نبود. به عنوان نماینده مردم در این زمینه چه نظری دارید؟**

افزایش نرخ ارز دو دلیل اصلی دارد. در نظر بگیرید ارز هم یک کالا است و مانند هر کالایی تابع قاعده عرضه و تقاضاست. در زمان جنگ بخش تقاضا دچار رکود شده بود و بنابراین شاهد استیثای قیمت ارز شدیم؛ اما پس از جنگ چون شرایط کسب‌وکار، تجارت و سفرهای خارجی مجدد آفرام شده تقاضای ارز بالا رفته و باعث افزایش قیمت ارز شده است. همچنین دلیل دیگر افزایش اخیر قیمت ارز، تغییر مسیر کشور از راه بسته شده تراسیتی‌های امارات به سمت مسیرهای جدید درون‌زن تحریم‌هاست. در کنار این دو دلیل من لازم می‌دانم نکته‌ای هم بگویم. دولت یک سیاستی به نام حذف ارز ترجیحی از سال گذشته اجرا کرد که در درستی اصل این تصمیم شخصاً هیچ بحثی ندارم؛ اما وقتی با روسای پیشین و فعلی بانک مرکزی، وزیر اقتصاد و حتی شخص آقای رئیس جمهور بحث و تبادل نظر داشتم به آن‌ها گفتم که نمی‌شود یک شبه از ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی را ۱۵۰ هزار تومان کرد و توقع هیچ تورهی هم نداشت. متأسفم که توجهی نشد. ببینید وقتی بر اساس نایج آزمون ومع ۷۵ تا درصد جامعه ما زیر خط فقر هستند و در شرایط خوبی نیستند نمی‌شود به یک‌باره سیاست‌های ارزی اندازی اجرا کرد و نرخ تسعیر را به دست بازار فردوسی سپرد. حذف بازار دوم ارزی و نرخ تسعیر ۶۰ هزار تومانی آن اشتباه مهلک دولت‌پزشکیان بود. اگر قرار است

■ **هم رهبری شهید و هم رهبری فعلی انقلاب هر دو حامیان تولید بودند و هستند. درباره آسیب‌های جنگ تحصیلی اخیریه و احدهای تولیدی چه‌اماری وجود دارد.**

آخرین آماري که ما داریم آسیب مستقیم و غیرمستقیم به ۲ هزار واحد تولیدی کشور در طول جنگ تحصیلی اخیر است. دشمن به دنبال این بود که بازن زیرساخت‌های تولیدی ما زنجیره‌های تولید را از کار ببندازد. دلیل هدف قرار دادن فولاد و پتروشیمی همین بود. دشمن می‌خواست با از کار انداختن این دو زنجیره مهم تولید علاوه بر ضربه به تولید داخلی، بیکاری ایجاد و تأمین ارز کشور را دچار مشکل کند؛ اما من این نوبه را به مردم بدهم که برخلاف ادعای رئیس جمهور خبیث آمریکا که می‌گفت ۲۰ سال باسازی ایران طول می‌کشد یا برخی‌ها که در داخل الا ناامیدی می‌کردند بسیاری از واحدهای آسیب‌دیده مجدداً سرپا شده‌اند. باقی واحدها هم با دست توانمند داخلی‌ها در حال باسازی است. این معجزه جنگ اخیر برای ما بود که بار دیگر به توان خودمان باور پیدا کردیم.

■ **به نظر شما با وجود تهدیدات چندین باره**

**رئیس جمهور آمریکا مبنی بر هدف قرار دادن تمامی زیرساخت‌های حیاتی ایران، چرادشمن به این تهدید عمل نکرد؟**

تفاوت ماهیت دشمن با جمهوری اسلامی ایران در خوی وحشی‌گری آن‌هاست. مردم شاهد بودند که جمهوری اسلامی ایران باینکه‌از سوی ۸ کشور در این جنگ تحت فشار و تجاوز بود هیچ‌گاه جنایتی به‌مانند آنچه دشمن در مدرسه میناب انجام داد مرتکب نشد. ما مقتدرانه در برابر تهاجم ۸ کشور و در رأس آن‌ها آمریکا و اسرائیل از خودمان دفاع کردیم اما از‌های از خطوط قرمز انسانی و اسلامی مان کوتاه نیامدیم. مردم بدانند اگر دشمن فولاد مبارکه یا عسلویه ما را هدف قرار داد ما چندین برابر به آنها خسارت وارد کرده‌ایم. تازه حرم بالی خسارات ناشی از پاسخ‌های ما در برابر آتار آنسداد تنگه هرمز بر اقتصاد جهانی هیچ است. اصلاً دشمن به این دلیل در موضوع تهدید حمله به زیرساخت‌های ما عقب نشست که توانمندی ایران در پاسخگویی و تأثیر بر اقتصاد جهانی را دید.

■ **برای کشورهای منطقه که در این جنگ همکار یا**

**پشتیبان آمریکا بودند چه آینده‌ای پیش بینی می‌کنید؟**

این جنگ اخیر با یان رویا فروشی‌های شورایی بوده‌که سال‌ها تبلیغات کرده بودند که امن‌ترین کشورهای منطقه ما برای سرمایه‌گذاری هستند. این کشورها میلیارد‌ها دلار در توربسم و هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کرده‌بودند که ضربه بزرگی به این سرمایه‌گذاری‌آن‌ها وارد شده‌است. البته این اتفاقات به دلیل این بود که این کشورها یا مستقیماً در تجاوز علیه ما شرکت داشتند و یا حیرم هوایی، زمینی یا دریایی آن‌ها در اختیار دشمن متجاوز بود. در نهایت من فکرمی‌کنم دیگر دوران رویا فروشی تمام شده و امنیت روانی لازم برای سرمایه‌پذیری در کشورهای عربی از بین رفته‌است.

■ **فکرمی‌کنید درباره فضای مجازی و اینترنت در آینده باید چه سیاستی از سوی نظام دنبال شود؟**

نیروهای نظامی و امنیتی کشور با راه‌درباره جاسوسی شرکت‌هایی چون گوگل، آمازون، اوراکل، متا، اپل و مانند اینها از اطلاعات شخصی کاربران ایرانی هشدار داده بودند. جنگ اخیر ثابت کرد که حتی اطلاعات شخصی گوشی‌های بسیاری از ما از طریق این شرکت‌ها طی قراردادهای کلان چندین میلیارد دلاری در اختیار پنتاگون قرار گرفته‌است. البته در جلسه‌اخیری که با وزیر ارتباطات داشتم ایشان مطرح‌کردند که این شرکت‌ها پس از هدف قرار گرفتن دو مرکز مهم داده‌ای آمازون و اوراکل در منطقه به دست توانمند نیروهای صالح ایران، اعلام کرده‌اند هرگونه همکاری با ایالات متحده را به حالت تعلیق درآورده‌اند. امیدواریم این طور باشد. در غیر اینصورت مردم عزیز ایران بدانند که دستان ایران بسیار بلند است و هر همکاری مستقیم یا غیرمستقیم با دشمنان ایران و ایرانی بی پاسخ نخواهد ماند. ما در برابر امنیت مردم ایران هیچ خط قرمزی نداریم؛ اما درباره خودمان هم نیازمند اصلاح و درس‌آموزی از تجربه‌های گذشته هستیم. دیگر امکان اعمال همان مدیریت گشته‌برفضای مجازی کشور نیست. تلگرام، متا یا هر مجموعه‌ای که می‌خواهد به مردم ایران خدمات پیام‌رسان یا شبکه‌های اجتماعی ارائه دهد باید در کشور ما دفتر رسمی داشته باشد. از سوی دیگر، باید شبکه ملی اطلاعات که پیشرفتی ۶۰ تا ۶۵ درصدی دارد تکمیل شود. فرض کنید در آسفنده که دشمن خون‌خوار به ما حمله کرد ما امکانات شبکه داخلی اطلاعات را نداشتیم. در آن صورت چه فاجعه‌ای که در قطع ارتباطات مردم‌م قطع خدمات بانکی رخ نمی‌داد چه ضربه‌هایی که به کشور وارد نمی‌شد. البته این را بگویم که مخالف صد در صد ایجاد انحصار برای شرکت‌های داخلی فعال در حوزه فناوری اطلاعات مشابه مدلی که برای خودروسازان داخلی اجرا کرده‌ایم هستم.

■ **شما نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی هستید. درباره مذاکراتی که با واسطه میان ایران و آمریکا قالب تبادل پیام جریان دارد چه نظری دارید.**

فکرمی‌کنم هنوز خیلی زود است که درباره نتایج مذاکرات میان ایران و آمریکا نظر بدهیم؛ اما نکته‌ی به ذهنم می‌رسد که به‌نظرم باید در تحلیل شرایط به آن‌ها توجه کنیم. اول اینکه مقامات آمریکایی در میان افکار عمومی کشورشان شدیداً تحت فشار هستند و نیازمند ارائه یک برگ برنده، حتی شده صرفاً در لفظ به عنوان دستاورد این مذاکرات هستند. از سوی دیگر ایران در عین‌حال تحت فشار قرار گرفته‌است. اول بحث تضمین امریکایی‌ها در مورد تجاوز مجدد به خاک ما چه از سوی خودش و چه از سوی متحدانش، دوم بحث فرامت خساراتی که به ما وارد کرده‌حال از طریق عوارض تنگه هرمز یا هر روش دیگری و سوم حفظ دانش هسته‌ای و غنی‌سازی ما که مردم مطمئن باشند اصلاً و ابداً در هیچ‌کدام از اینها کوتاه نخواهیم آمد.

■ **من این نوبید را به مردم بدهم که برخلاف ادعای رئیس جمهور خبیث آمریکا که می‌گفت ۲۰ سال باسازی ایران طول می‌کشد یا برخی‌ها که در داخل القای ناامیدی می‌کردند بسیاری از واحدهای آسیب‌دیده مجدداً سرپا شده‌اند. باقی واحدها هم با دست توانمند داخلی‌ها در حال باسازی است. این معجزه جنگ اخیر برای ما بود که بار دیگر به توان خودمان باور پیدا کردیم**

آمریکایی شده‌است.



### وارداتی که ایران را صادرکننده می‌کند

نگاه به واردات گاز از روسیه و ترکمنستان تنها یک معامله تجاری ساده نیست بلکه این همکاری، یک بلیت ورود برای ایران به باشگاه مدیریت کنندگان انرژی جهان است.

در سال‌های اخیر، نقشه انرژی جهان دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده و اووراسیا به عنوان یکی از کانون‌های اصلی این تحول، اهمیتی دوچندان یافته است. در این میان، ایران با مبرانی غنی از ذخایر هیدروکربوری و شبکه‌ای از خطوط لوله، در چهارراه جغرافیایی‌ای قرار گرفته که می‌تواند سرنوشت تجارت گاز در منطقه را رقم بزند. با این حال، بهره‌گیری از این ظرفیت عظیم، نیازمند فراتر رفتن از رویکردهای سنتی و بازتعریف جایگاه کشور در زنجیره ارزش انرژی است. همکاری با روسیه و ترکمنستان تنها یک داد و ستد مرسوم گازی نیست، بلکه می‌تواند سکوی پرتابی برای ایفای نقشی نوین در بازار منطقه‌ای باشد. نقشی که در آن، ایران از یک فروشنده صرف به معمار جریان انرژی بدل می‌شود. این گزارش می‌کوشد ابعاد مختلف این گذار را بررسی کند و نشان دهد که چگونه توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی می‌تواند به هم‌افزایی اقتصادی، ثبات‌سازی منطقه‌ای و افزایش وزن ژئوپلیتیکی ایران بیانجامد. سعید توگی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران شهریور ۱۴۰۴، در اظهاراتی نخستین نشانه‌های جدی از ورود ایران به فاز اجرایی واردات گاز از روسیه را نمایان کرد. او از برنامه‌ریزی برای برگزاری نشست‌های فنی و حقوقی خبر داد و در عین حال تصریح کرد که حجم نهایی این واردات هنوز تعیین نشده و هرگونه بهره‌برداری، منوط به آمادگی زیرساخت‌های انتقال است. با این حال، برای نخستین بار یک مقام رسمی از احتمال آغاز جریان گاز روسیه در همان سال ۱۴۰۴ سخن گفت؛ نشانه‌ای از اینکه پروژه‌از مرحله تقاضم به مرحله عملیاتی نزدیک می‌شود.

در همان اظهارات، توگی تصویری از وضعیت داخلی شبکه گاز ارائه داد که هم‌زمان دشواری‌ها و اقدام‌های جبرانی را در بر می‌گرفت. ناترازی در اوج مصرف، رقی بی‌بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون مترمکعب در روز برآورد شد، اما به‌موازات آن، ذخیره‌سازی بهتر سوخت مایع و تکمیل و زود هنگام تعمیرات پالایشگاهی به عنوان دستاوردهای مدیریت یکپارچه وزارت نفت مطرح شد؛ اقدام‌هایی که ظرفیت شبکه را برای ماه‌های پر مصرف پیش‌رو تقویت می‌کرد.

بعد منطقه‌ای سخنان او نیز حائز اهمیت بود. تأکید بر تداوم مذاکرات با ترکیه برای تمدید قرارداد صادرات و اشاره به نیاز با پرچای کشورهای منطقه به گاز طبیعی، از دیدگاه وزارت نفت بار اهمیت و توسعه نقش ایران در بازارهای پیرامونی حکایت داشت. در همین چارچوب، مسئله صادرات گاز مجاری و مصرف غیراستاندارد را واحدهایی مانند گلخانه‌ها و مرغداری‌ها مطرح شد؛ جایی که قیمت‌های یارانه‌ای و نبود خط مبنای دقیق، عملاً یارانه انرژی را به کالاهای صادراتی منتقل می‌کند. اصلاح این روند، بخشی از راهبرد گسترده‌تری ارزیابی شد که صرف داخلی را پهنه‌سازی می‌کند تا ظرفیت بیشتری برای نقش آفرینی در بازارهای منطقه‌ای آزاد شود.

گسترش زیرساخت‌های ترانزیت گاز صرفاً به معنای ایجاد یک مسیر جدید برای انتقال انرژی نیست، بلکه می‌تواند به موتور محرکی برای پیوندهای اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای تبدیل شود. وقتی شبکه‌های گازی کشورها به یکدیگر متصل می‌شوند، همکاری‌های اقتصادی فراهم می‌شود که فراتر از مبادلات تجاری ساده است و می‌تواند به تدریج به افزایش ثبات و امنیت در منطقه بینجامد. از زاویه‌ای دیگر، اگر ایران بتواند زیرساخت‌های ترانزیتی خود را توسعه دهد، این ظرفیت را دارد که به یکی از شریان‌های اصلی انتقال انرژی در گستره اوراسیا تبدیل شود. چنین موقعیتی نه تنها جریان درآمدی باثباتی را برای کشور به ارمغان می‌آورد، بلکه وزن ایران را در معادلات اقتصادی منطقه به شکل محسوس‌ی بالایی می‌برد. در تصویری کلان‌تر، واردات گاز از روسیه و ترکمنستان را نباید یک معامله مقطعی دید، بلکه باید آن را به عنوان بخشی از یک راهبرد بلندمدت برای بازتعریف نقش ایران در بازار انرژی در نظر گرفت. ایران با داشتن ذخایر عظیم گاز، شبکه گسترده خطوط لوله و یک موقعیت جغرافیایی کم نظیر، همه پیش‌نیازهای تبدیل شدن به یکی از مراکز اصلی تجارت گاز در جهان را در اختیار دارد. همکاری با همسایگان شمالی در زمینه واردات و ترانزیت، این امکان را فراهم می‌کند که ایران به تدریج از یک صادرکننده سنتی به بازیگری تبدیل شود که جریان انرژی را در منطقه مدیریت می‌کند. چنین جایگاهی، علاوه بر مزایای اقتصادی آشکار، قدرت مانور کشور را در عرصه سیاست خارجی و امنیتی نیز افزایش خواهد داد. وقتی منابع اقتصادی کشورهای مختلف با شبکه انرژی ایران گره بخورد، نوعی وابستگی متقابل شکل می‌گیرد که در بلندمدت می‌تواند به تقویت ثبات منطقه‌ای کمک کند. البته تحقق این چشم‌انداز نیازمند برنامه‌ریزی سنجیده، سسرمایه‌گذاری هدفمند در زیرساخت‌ها و دیپلماسی فعال و هوشمندانه در حوزه انرژی است. ایران باید شبکه انتقال گاز خود را برای مدیریت حجم بیشتری از ترانزیت آماده کند، چه با استفاده از ظرفیت‌های داخلی و چه از طریق جذب سرمایه‌گذاری‌های جدید. هم‌زمان، توسعه بازارهای معاملات گاز و تقویت سازوکارهای تجاری مدرن می‌تواند به ایران در اثرگذاری بر سازوکارهای قیمت‌گذاری و مدیریت بازار گاز منطقه کمک کند. اگر این مسیر با تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق دنبال شود، ایران می‌تواند از مزیت جغرافیایی خود به بهترین شکل بهره‌برد و به یکی از بازیگران اصلی و تأثیرگذار در معادلات انرژی اوراسیا بدل شود. چنین تحولی از یک سو به حل بخشی از چالش‌های داخلی در حوزه انرژی کمک می‌کند و از سوی دیگر، افق‌های تازه‌ای برای رشد اقتصادی و افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی ایران در سطح منطقه و جهان خواهد گشود.

سخن پایانی آنکه، ایران در مقطع حساسی از تاریخ انرژی منطقه ایستاده است؛ جایی که فرصت‌ها و ضرورت‌ها برای یک تغییر راهبردی هم‌راستا شده‌اند. آنچه از این تحلیل برمی‌آید، تصویر کشوری است که می‌تواند با تکیه بر موقعیت جغرافیایی کم‌نظیر و سرمایه‌گذاری هوشمندانه، خود را از یک بازیگر سنتی به قطب مدیریت و توزیع گاز در اوراسیا ارتقا دهد. این مسیر، البته ساده نیست و تنها با برنامه‌ریزی دقیق، دیپلماسی پرتحرک انرژی و جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی هموار می‌شود؛ اما در صورت موفقیت، دستاورد‌های آن بسیار فراتر از درآمد‌های ترانزیتی خواهد بود. گره خوردن منافع اقتصادی همسایگان به زیرساخت‌های ایران، بستری از وابستگی متقابل را خلق می‌کند که امنیت‌ساز و ثبات‌آفرین است. به بیان دیگر، این تحول نه تنها چالش‌های داخلی حوزه انرژی را کاهش می‌دهد، بلکه افق‌های تازه‌ای برای رشد پایدار اقتصادی و نفوذ سیاسی ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی می‌گشاید. اکنون زمان آن است که این ظرفیت بالقوه، با عزم و تدبیر، به واقعیتی ملموس بدل شود.



# نسخه صنعتی شدن ایران آنسوی مرزها نیست

### گزارش

#### میرهادی رهگشای

انتشار کتاب «چالش‌های صنعتی شدن ایران» بار دیگر بحث درباره موانع و راهکارهای صنعتی شدن اقتصاد ایران را برجسته کرده است. مسعود نیلی در آیین رونمایی این کتاب، یکی از نتایج مهم آن را چنین توضیح داده که «صنعتی شدن خودبه‌خود انجام نمی‌شود». همین گزاره، پرسشی مهم پیش روی سیاست‌گذاری صنعتی کشور قرار می‌دهد؛ اگر صنعتی شدن نیازمند برنامه، مداخله راهبردی است، چرا در بسیاری از نسخه‌های جریان غالب، همچنان کاهش نقش دولت و انتظار برای بهبود روابط خارجی به عنوان راه‌حل اصلی مطرح می‌شود؟ تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد توسعه صنعتی بدون دولت توانمند، حمایت مشروط، تأمین مالی هدفمند، انتقال فناوری و سـاخت بنگاه‌های رقابت‌پذیر شکل نمی‌گیرد. از سوی دیگر، حواله دادن آینده صنعت ایران به بهبود رابطه با آمریکا، سیاست‌صنعتی‌را به متغیری گره می‌زند که در اختیار ایران نیست و طی سال‌های اخیر خود به ابزار فشار بر اقتصاد کشور تبدیل شده است.

انتشار کتاب «چالش‌های صنعتی شدن ایران» و سخنان مسعود نیلی در آیین رونمایی آن، بار دیگر بحث درباره مسیر صنعتی شدن ایران را به فضای عمومی اقتصاد کشور بازگردانده است. نیلی در توضیح جمع‌بندی اصلی این کتاب گفته است عبرت بزرگ آن این است که «صنعتی شدن خودبه‌خود انجام نمی‌شود». این جمله در ظاهر گزاره‌ای روشن و بدیهی به نظر می‌رسد، اما از منظر سیاست‌گذاری اقتصادی ایران اهمیت زیادی دارد؛ زیرا از سوی چهره‌ای مطرح می‌شود که بیش از سه دهه در فضای سیاست‌گذاری اقتصادی کشور حضور داشته و در دهه ۸۰ نیز در یکی از مهم‌ترین تلاش‌های رسمی برای دستیابی به استراتژی صنعتی ایران نقش آفرین بوده است. بخش مهمی از جریان غالب اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته، دولت‌را در بسیاری از حوزه‌ها منشأ اصلی ناکارآمدی دانسته و نسخه مطلوب خود را بر کاهش مداخله دولت، آزادسازی، اتکا به سازوکار



# نسخه صنعتی شدن ایران آنسوی مرزها نیست

بازار و گره زدن مسیر توسعه به بهبود روابط خارجی استوار کرده است. اکنون وقتی از دل همین جریان گفته می‌شود صنعتی شدن خودکار نیست، باید پرسید این گزاره چه نسبتی با نسخه‌های پیشین دارد؟ اگر صنعت با راهسازی، بازار داخلی، تجارت آزاد یا انتظار برای عاید شدن روابط خارجی ساخته نمی‌شود، پس دولت در صنعتی

کردن اقتصاد چه وظیفه‌ای دارد؟

تجربه کشورهای موفق صنعتی نشان می‌دهد صنعتی شدن نتیجه انتظار منفعلانه برای عملکرد بازار نبوده است. دولت‌ها در این مسیر نقش فعال داشته‌اند؛ از انتخاب حوزه‌های اولویت‌دار و جهت‌دهی به منابع مالی گرفته تا حمایت مشروط از بنگاه‌ها، انتقال فناوری، الزام به صادرات، ایجاد بنگاه‌های بزرگ رقابت‌پذیر، بازارسازی و پیوند دادن تولید داخلی با زنجیره‌های ارزش. در این تجربه‌ها، دولت فقط مانع‌زایی نکرده، بلکه هدف‌گذاری کرده، منابع را هدایت کرده، حمایت داده و در برابر حمایت، عملکرد خواسته است. تفاوت میان سیاست‌صنعتی موفق و مداخله‌رانتی نیرزدقیقاً در همین نقطه قرار دارد؛ حمایت بدون شرط، صنعت نمی‌سازد؛ اما حذف نقش دولت هم راهی به توسعه صنعتی باز نمی‌کند.

بازار آزادسازی و پیوند دادن روابط خارجی با توسعه صنعتی، امری جدید نیست؛ بلکه راهی به توسعه صنعتی باز نمی‌کند.

#### پرسش اصلی: دولت مزاحم با دولت صنعتی ساز؟

در روایت رایج جریان غالب، دولت معمولاً با واژه‌هایی مانند مداخله، قیمت‌گذاری، فساد، رانت و ناکارآمدی شناخته می‌شود. این نقد در بسیاری از موارد بی‌پایه نیست. دولت در اقتصاد ایران بارها به جای سیاست‌گذار راهبردی، به توزیع‌کننده امتیاز، قیمت‌گذار دستوری یا مالک ناکارآمد بنگاه‌ها تبدیل شده است؛ اما نتیجه این نقد نباید نفی کامل نقش دولت در توسعه صنعتی باشد. مسئله ایران «دولت بزرگ» به معنای ساده آن نیست؛ مسئله، دولت بی‌راهبرد، بی‌انضباط و گرفتار توزیع رانت است.

توسعه صنعتی به دولتی نیاز دارد که نه بنگاه‌داری حساب باشد، نه تماشاگر منفعل. دولت صنعتی ساز باید بتواند کدام صنایع برای آینده اقتصاد کشور اولویت دارند، منابع مالی را چگونه به سمت تولید رقابت‌پذیر هدایت کند، حمایت‌ها را چگونه به بهره‌وری و صادرات مشروط سازد و چگونه فناوری را به قلب تولید منتقل کند.

کند و سوسپ بر پایه آن برنامه توسعه

صنعتی بنویسد. تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داده است که آمریکا از تحریم، محدودسازی فناوری، فشار مالی و بستن مسیر تجارت به عنوان ابزارهای مهار اقتصادی ایران استفاده کرده‌است. در چنین شرایطی، اگر نسخه توسعه صنعتی کشور بر فرض بهبود رابطه با آمریکا بنا شود، سیاست صنعتی به نقطه‌ای گره می‌خورد که در اختیار سیاست‌گذار ایرانی نیست. این کار حل مسئله نیست؛ پاک کردن صورت مسئله است.

ایران البته باید روابط اقتصادی، فناوریانه و تجاری خود را تا جای ممکن متنوع و فعال کند؛ اما این مسیر نباید به انتظار برای گشایش از سوی آمریکا تقلیل یابد. سیاست صنعتی باید بر ظرفیت‌های قابل کنترل کشور بنا شود؛ بازار منطقه‌ای، پیوند با اقتصاد‌های غیرغربی، استفاده از ظرفیت کشورهای همسو، ارتقای فناوری داخلی، هدف‌گذاری صادراتی، توسعه زنجیره‌های صنعتی و ایجاد بنگاه‌هایی که توان رشد در شرایط فشار خارجی را داشته باشند. تعامل خارجی لازم است، اما این تعامل فقط محدود به آمریکا و غرب با مشروط به اجازه آن‌ها نیست و هیچ‌گاه جایگزین راهبرد صنعتی نمی‌شود.

#### هزینه نگاه فانزنی به صنعت

سه دهه گذشته برای ایران دوره‌ای پرهزینه بوده است. کشور در بخش‌هایی از این دوره درآمدهای نفتی قابل توجهی در اختیار داشت، اما این منابع به سکوی جهش صنعتی تبدیل نشد. بخشی از منابع در واردات، مصرف، طرح‌های کم‌بازده، حمایت‌های غیرمشروط و توزیع رانت جذب شد. اگر دولت صنعتی‌ساز، نظام حمایت مشروط و هدف‌گذاری فناوریانه وجود داشت، این منابع می‌توانست پایه شکل‌گیری صنایع بزرگ‌تر، صادرات صنعتی متنوع‌تر و بنگاه‌های رقابت‌پذیرتر شود.

این فرصت از دست رفت، و زیربنایی از سیاست‌گذاری اقتصادی کشور میان دو خطای متضاد گرفتار شد: از یک طرف مداخله‌های رانتی و بی‌انضباط دولتی و از طرف دیگر نگاه‌هایی که درمان را در عقب‌نشینی دولت و سپردن مسیر به بازار می‌دیدند. نتیجه این شد که نه دولت توانمند صنعتی ساخته شد، نه بازار رقابتی مولد شکل گرفت. صنعت ایران در بسیاری از بخش‌ها نه از حمایت راهبردی برخوردار شد، نه در معرض رقابت سازنده قرار گرفت، نه به فناوری جهانی پیوند خورد و نه به صادرات صنعتی پایدار رسید. امروز اگر بحث افول صنعتی ایران دوباره مطرح شده، باید از تکرار نسخه‌های کلی عبور کرد. گفتن اینکه حکمرانی باید اصلاح شود، روابط خارجی باید بهبود یابد یا دولت نباید مانع تولید باشد، کافی نیست. این گزاره‌ها تا زمانی که به نقش صنعتی‌روشن تبدیل نشوند، ارزش سیاسی محدودی دارند. پرسش عملی این است: کدام صنایع باید در اولویت باشند؟ منابع مالی چگونه تخصیص یابد؟ حمایت‌ها با چه شاخص‌هایی مشروط شود؟ بنگاه‌های بزرگ چگونه شکل بگیرند؟ فناوری از چه مسیری وارد تولید شود؟ صادرات صنعتی چگونه هدف‌گذاری شود؟ و دولت چگونه پاسخ‌گوی نتیجه حمایت‌های خود باشد؟

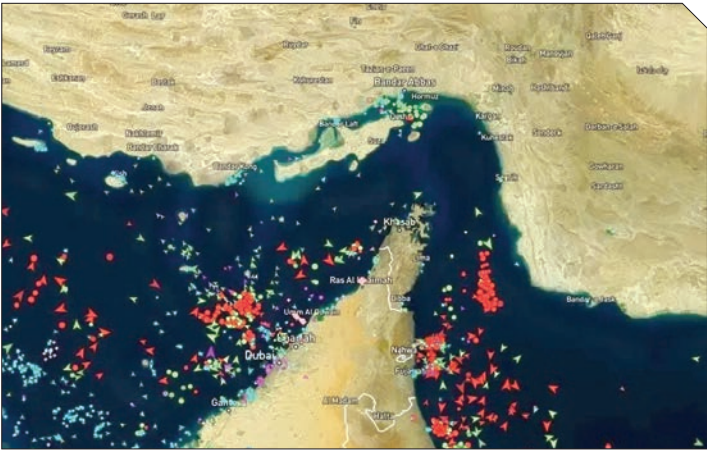
جمع‌بندی مهم کتاب نیلی، یعنی خودکار نبودن صنعتی شدن، می‌تواند آغاز یک بازیگری جدی در سیاست صنعتی ایران باشد؛ اما این بازیگری زمانی مفید است که به نقش فعال دولت صنعتی‌ساز برسد. صنعتی شدن با آزوری بازار، انتظار برای رابطه خارجی بهتر یا توسعه انتظار کلی درباره اصلاح حکمرانی محقق نمی‌شود. صنعت به راهبرد، انضباط، حمایت مشروط، فناوری، تأمین مالی هدفمند و دولتی نیاز دارد که نه رانت‌پاش باشد و نه تماشاگر. اگر این پرسش بی‌پاسخ بماند، حتی دقیق‌ترین توصیف‌ها از افول صنعتی نیززاهی به نجات صنعت ایران نخواهد کرد.

# تنگه هرمز؛ نقطه اتصال امنیت انرژی و رقابت قدرت‌های جهانی

در غرب آسیا احتمال شوک بزرگ دوم انرژی را افزایش می‌دهد.

#### توازن قدرت جدید: ترکیبی، چندپاره و چندلایه

موازنه قدرت کنونی در غرب آسیا با ساختارهای دوقطبی و کاملاً تعریف‌شده دوران جنگ سرد تفاوت زیادی دارد. این منطقه به عرصه‌ای از رقابت چندپاره و ترکیبی تبدیل شده که هم‌زمان بازیگران متعددی را شامل می‌شود. ایالات متحده، ایران، روسیه، چین، کشورهای خلیج فارس و گروه‌های غیردولتی همگی بر معادلات منطقه‌ای نفوذ دارند. این تحول همچنین مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل را متحول می‌کند. درک نظامی محور از قدرت را با رمزهای پیچیده‌تری مانند کنترل مسیرهای انرژی، اختلال در زنجیره‌های تأمین، ایجاد آسیب‌پذیری‌های اقتصادی، مدیریت فضای مجازی و اعمال فشار از طریق بازیگران نیابتی بزرگ به دنبال حداکثر کنترل بر فضاهای راهبردی هستند. اما امروزه غرب آسیا نشان می‌دهد که چنین رقابتی دیگر فقط از طریق ارتش‌های متعارف انجام نمی‌شود.



دفاع موشکی و شبکه‌های اطلاعاتی با پشتیبانی ماهواره اکنون ایالات متحده را قادر می‌سازند تا نفوذ منطقه‌ای خود را بدون استقرار قابل مشاهده در مقیاس بزرگ حفظ کنند؛ بنابراین، حضور ایالات متحده در غرب آسیا امروز نه به عنوان «قدرت رو به زوال»، بلکه باید «قدرت بازتعریف‌شده» تعبیر شود.

**ازبایی دکترین قدرت نامتوازن ایران در غرب آسیا**
از سوی دیگر، مدل راهبردی ایران کمتر به توانایی نظامی متعارف و بیشتر به سازوکارهای فشار نامتوازن متکی است. تهران با آگاهی از هزینه‌های بالای رویارویی مستقیم با ایالات متحده، به دنبال نفوذ از طریق بازیگران نیابتی، فشار دریایی و کنترل راهبردی بر راهگذرهای انرژی است. در این راستا؛ حزب الله، انصارالله، و گروه‌های شبه‌نظامی در عراق و سوریه، به اجزای اساسی راهبرد منطقه‌ای ایران تبدیل شده‌اند. به عنوان مثال، تنش در دریای سرخ نه تنها تهدیدات امنیتی منطقه‌ای، بلکه تهدیدهای بزرگی را برای تجارت جهانی نیز به همراه دارد. باید این تحول فقط به معنای کاهش تعداد نیروهای نظامی نیست. برعکس، نشان دهنده ظهور مدل امنیتی مبتنی بر فناوری بوده که قادر به ایجاد نفوذ گسترده با تعداد کمتری نیرو است. پهبادها، سیستم‌های

جهانی تبدیل می‌کنند. از همین رو حتی یک اختلال چندروزه، می‌تواند باعث افزایش شدید قیمت انرژی و تشدید فشارهای تومی جهانی شود. در اوایل قرن بیستم و یکم، جنگ‌ها عمدتاً بر اساس مداخلات نظامی مستقیم و تصرف زمینی صورت می‌گرفت؛ اما امروزه کانون رقابت تاچین را تحت تأثیر قرار دهد. در این شرایط، قدرت تغییر یافته است. برای مثال، در طول جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، راهبرد اصلی ایالات متحده مبتنی بر کنترل مستقیم سرزمینی بود. عملیات‌هایی که شامل صدها هزار سرباز و با هدف ایجاد تسلط فیزیکی بر مناطق راهبردی انجام می‌شد. امروزه، رویکرد راهبردی بسیار متفاوتی در همان منطقه قابل مشاهده است. قدرت‌نمایی مدرن دیگر نه با اشغال سرزمینی، بلکه با توانایی مدیریت و هدایت جریان‌های انرژی سنجیده می‌شود؛ بنابراین، هر تنش در تنگه هرمز، شکل جدیدی از رقابت قدرت جهانی را بازتاب می‌دهد. نه تنها وجود ذخایر نفتی، بلکه مسیرهای انتقال نفت و شرایط امنیتی پیرامون آن مسیرها، از نظر راهبردی اهمیت پیدا کرده‌اند.

**تحول بزرگ در راهبرد نظامی ایالات متحده**
رویکرد نظامی ایالات متحده در غرب آسیا در سال‌های اخیر دستخوش تحول بزرگی شده است. هزینه‌های هنگفت جنگ‌های عراق و افغانستان، واکنشگن را به سمت مدل‌های کم‌اهمیت اما مؤثرتر سوق داده است. امروزه، راهبرد ایالات متحده در منطقه تا حد زیادی از طریق کنترل مسیرهای دریایی، بترتی هوایی، شبکه‌های اطلاعاتی، قابلیت‌های سایبری و نیروهای عملیات ویژه شکل می‌گیرد. پایگاه‌های نظامی مانند پایگاه هوایی العدید و ستاد ناوگان پنجم، اجزای کلیدی ساختار راهبرد جدید ایالات متحده با محوریت امنیت انرژی را تشکیل می‌دهند.

این تحول فقط به معنای کاهش تعداد نیروهای نظامی نیست. برعکس، نشان دهنده ظهور مدل امنیتی مبتنی بر فناوری بوده که قادر به ایجاد نفوذ گسترده با تعداد کمتری نیرو است. پهبادها، سیستم‌های

در تحولات اخیر غرب آسیا تنگه هرمز به نقطه‌ای برای بازتعریف رابطه میان امنیت انرژی، راهبرد نظامی و اقتصاد جهانی تبدیل شد. حدود یک چهارم تجارت دریایی نفت جهان از این گذرگاه عبور می‌کند و حتی اختلالی کوتاه‌مدت در آن می‌تواند بازار انرژی، تورم جهانی و امنیت اقتصادی کشورهای از اروپا تا چین را تحت تأثیر قرار دهد. در این شرایط، قدرت دیگر فقط با اشغال سرزمین یا شمار نیروهای نظامی سنجیده نمی‌شود؛ کنترل مسیرهای انرژی، توان ایجاد اختلال در زنجیره‌های تأمین و فشار نامتوازن بر نقاط حساس اقتصاد جهانی به مؤلفه‌های تازه قدرت تبدیل شده‌اند. از این منظر، تنگه هرمز نامده جنگ‌های آینده است؛ جنگ‌هایی که بیش از مرزها، بر سر جریان انرژی و تجارت جهانی شکل می‌گیرند.

به گزارش مسیر اقتصاد، تحولات اخیر در غرب آسیا نشان دهنده دگرگونی بسیار عمیق و چندلایه‌ای است که نمی‌توان آن را فقط از درجه امنیت منطقه‌ای تحلیل کرد. افزایش تنش‌ها بین ایران و محور آمریکا-اسرائیل، نشانگر ظهور دوران جدیدی است که در آن رابطه بین امنیت انرژی و راهبرد نظامی بازتعریف می‌شود. در واقع، تنش‌های پیرامون تنگه هرمز نه تنها یک بحران دیپلماتیک، بلکه تهدید ساختاری مستقیم برای زنجیره‌های تأمین انرژی جهانی است. مسئله مورد بحث امروز محدود به قابلیت‌های نظامی ایران با راهبرد امنیتی اسرائیل نیست. نگرانی واقعی در شکنندگی مسیرهای انتقال انرژی نهفته است؛ که تداوم نظام اقتصادی جهانی را حفظ می‌کنند؛ بنابراین، بحران تنگه هرمز نه تنها کشورهای خلیج فارس، بلکه جغرافیای اقتصادی وسیعی از اروپا تا چین را مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌دهد.

**ژئوپلیتیکی شدن راهگذرهای انرژی در عصر حاضر**
بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، تقریباً یک چهارم تجارت جهانی نفت از تنگه هرمز عبور می‌کند. این امر تنگه هرمز را از گذرگاه جغرافیایی صرف به یکی از نقاط حساس ر راهبردی نظام



### رازکود خاموش در صنایع آمریکا؛ ترامپ چقدر به واشگتن خسارت زد؟

«مالیات مگا» و سیاست‌های ترامپ دست کم ۰٫۸ درصد از رشد اقتصاد آمریکا را بلعید.

بررسی‌های دقیق آماری و داده‌های کلان نشان می‌دهد به‌رغم ظاهر پررونق اقتصاد ایالات متحده در سال ۲۰۲۵ و تداوم رشد آن در سایه تب سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی، سیاست‌های متزلزل، تنش‌زا و رادیکال دونالد ترامپ که در محافل اقتصادی از آن به‌عنوان «مالیات مگا» (MAGA Tax) یاد می‌شود، دست کم ۰٫۸ درصد از ظرفیت رشد واقعی بزرگ‌ترین اقتصاد جهان را بلعیده است. روندی که با تشدید بحران انرژی ناشی از مسدود شدن عملی تنگه هرمز، می‌تواند چشم‌اندازی به مراتب تارک‌تر برای واشگتن رقم بزند.

اقتصاد آمریکا از زمان بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید در ژانویه سال گذشته، شاهد همچنان حسرت بسیاری از کشورهای ثروتمند برانراندگت (GDP) است. در سال ۲۰۲۵، در حالی که رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) قدرت‌هایی نظیر بریتانیا، فرانسه و ژاپن در محدوده ضعیف یک درصد نوسان داشت و اقتصاد آلمان عملاً درجا می‌زد، ایالات متحده رشد ۲٫۸ درصدی در ثبت کرد. طی ۱۵ ماه گذشته نیز بازارهای مالی آمریکا و به‌ویژه وال استریت بارها رکودهای تاریخی تازه‌ای را به ثبت رسانده‌اند.

اما ثبت این شاخص‌ها در شرایطی رخ داده است که مستطاً چراخ سفید،

هم‌زمان مجموعه‌ای از سیاست‌های به شدت ضد توسعه — از اخراج

گسترده و بی‌سابقه نیروی کار مهاجر گرفته تا شعله‌ور کردن جنگ‌های

تجاری آشفته — را به جریان انداخته است. این پارادوکس آشکار، بسیاری

از ناظران و تحلیلگران بین‌المللی را دچار سردرگمی کرده است؛ تا جایی

که این پرسش بنیادین مطرح می‌شود: آیا سیاست‌های ترامپ کمتر از حد

ضرر زانم رسانده‌اند، یا اقتصاد آمریکا در صورت فقدان این سیاست‌های

رادیکال می‌توانست رکودهای خیره‌کننده‌تری را ثبت کند؟ محاسبه دقیق

اکنونیست و سایر اندیشگده‌های معتبر اقتصادی نشان می‌دهد گزینه

دوم به واقعیت نزدیک‌تر است.

**سه محور محرک اقتصاد آمریکا؛ از نومه تا واقعیت**

برای درک میزان خسارتی که «مالیات مگا» به اقتصاد آمریکا وارد کرده است، ابتدا باید تصویری از اقتصاد این کشور در جهانی بدون این سیاست‌ها ترسیم کرد. ترامپ اقتصادی را تحویل گرفت که به‌طور ساختاری قدرتمند بود. در کنار این بنیان، سه نیروی محرک عظیم در دوره اخیر به کمک اقتصاد آمریکا آمده‌اند:

۱. تب سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی (AI): نخستین و مهم‌ترین نیرو، موج سسرمایه‌گذاری غول‌های فناوری در زیرساخت‌های هوش مصنوعی است. تنها چهار غول رایانش ابری شامل آلفابت (Alphabet)، آمازون (Amazon)، متا (Meta) و مایکروسافت (Microsoft) در سال ۲۰۲۵ بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار هزینه سرمایه‌ای (Capex) داشته‌اند. بر اساس صورت‌های مالی منتشرشده، این رقم در سال ۲۰۲۶ با جهشی خیره‌کننده به مرز ۷۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید. در سال ۲۰۲۵، سرمایه‌گذاری واقعی در تجهیزات پردازش اطلاعات، نرم‌افزار و مراکز داده بیش از ۱۵ درصد رشد کرد و در ظاهر نزدیک به یک واحد درصد به رشد سالانه تولید ناخالص داخلی افزود.

با این حال، بررسی دقیق تر نشان می‌دهد حدود دوسوم بودجه مراکز داده صرف تجهیزات می‌شود که عمدتاً از تولیدکنندگان آسیایی (نظیر تایوان و کره جنوبی) وارد می‌شود. با کسر خروج ارز برای واردات این قطعات، از کل این ولخرجی بی‌سابقه، تنها حدود ۵۰ میلیارد دلار به تولید داخلی آمریکا افزوده شده است؛ رقمی معادل ۰٫۲ واحد درصد از رشد سالانه GDP.

۲. جهش بورس و «اثر ثروت» بر مصرف:

دومین نیروی محرک، رکوردشکنی‌های بی‌پایی در بازار سهام است. تب هوش مصنوعی مانند سوخت موشک، شاخص S&P ۵۰۰ را از زمان پیروزی ترامپ تا پایان ۲۰۲۵ حدود ۱۵ درصد بالا کشید. این رشد حبابی، حدود ۵ تریلیون دلار ثروت کاغذی به ترازنامه خانوارهای آمریکایی افزود. حتی در نظر گرفتن یک مدل محافظه‌کارانه اقتصادی (تبدیل تنها دوست‌از هر دلار ثروت سهامی به مصرف در سال اول)، این جهش بورسی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به هزینه‌کرد مصرف‌کنندگان در سال ۲۰۲۵ اضافه کرد و به توجه به محوریت مصرف در اقتصاد آمریکا، حدود ۰٫۳ واحد درصد به رشد کل کشور افزود.

۳. تزریق مسکن‌های مالیاتی:

سومین عامل، سیاست‌های تسهیل‌گرانه موضعی به نفع ابرشرکت‌ها بوده است. دولت ترامپ با کاهش بروکراسی، تسهیل‌گرانه‌ها و مهم‌تر از همه، تزریق تریلیون‌ها دلار محرک مالی از طریق لایحه مالیاتی مصوب ۲۰۲۵ (شامل استهلاک سریع‌تر دارایی‌ها و کسر هزینه‌های تحقیق و توسعه)، توانست به‌طور مصنوعی رشد را تحریک کند. پیش‌بینی نهاد‌های مستقلی نظیر دفتر بودجه‌کنگره (CBO) و Tax Foundation نشان می‌دهد این قانون در سال اول ۰٫۲ درصد و در سال ۰٫۴ حدود ۰٫۴ درصد به رشد GDP کمک می‌کند.

برگردان نشان می‌دهد پیش از انتخابات، رشد مورد انتظار اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۵ حدود ۲ درصد بود. اگر اثر سه‌گانه هوش مصنوعی، بورس و مالیات‌ها را به‌آن اضافه کنیم، اقتصاد آمریکا باید رشدی معادل ۲٫۷ درصد را تجربه می‌کرد؛ اما رقم نهایی تنها ۲٫۱ درصد بود. این اختلاف ۰٫۶ تا ۰٫۸ درصدی، دقیقاً همان بهایی است که اقتصاد آمریکا برای حضور ترامپ پرداخته است.

**صورت‌نساب قطعی «مالیات مگا» برای اقتصاد واشگتن**

ردپای خسارت‌بار سیاست‌های کاخ سفید را می‌توان در داده‌های پژوهش‌کده‌های کلان اقتصادی به وضوح رصد کرد. مؤسسه اقتصاد بین‌الملل پیرسون (PIIE) در برآورد رسمی اعلام کرده است که تعرفه‌های گمرکی ترامپ به دلیل کاهش قدرت خرید خانوارها و فشردگی حاشیه سود شرکت‌ها، حداقل ۰٫۲ واحد درصد از رشد واقعی اقتصاد کاسته است. هم‌زمان، مؤسسه بروکینگز (Brookings) گزارش می‌دهد که سیاست‌های مهاجرت‌ستیزانه ترامپ، اخراج‌های گسترده و بیستن مرزها، باعث شده تا برای نخستین بار در نیم‌قرن اخیر، نرخ خالص مهاجرت در آمریکا منفی شود. این شوک جمعیتی نه تنها عرضه نیروی کار را به شدت مختل کرده، بلکه با حذف تقاضای مصرفی مهاجران، دست کم ۰٫۲ واحد درصد دیگر از رشد تولید ناخالص داخلی کاسته است.

■ **سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۵** ■ **۱۶ ذی الحجه ۱۴۴۷** ■ **۲ June ۲۰۲۶** ■ **سال دوم** ■ **شماره ۴۷۴**

■ **چاپخانه: نگار نقش** ■ **تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲** ■ **روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۱۴۱۵۲۹**

■ **کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳** ■ **آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲**



# نقدینگی چگونه در ۱۴۰۵ باید مهار شود؟

## گزارش

بانک مرکزی می‌گوید اجازه رشد افسارگسیخته نقدینگی رانمی‌دهد؛ اما مهارتورم بدون زمین‌گیرشدن تولید چگونه ممکن است؟

در شرایط جنگی، تورم فقط محصول کمبود کالا یا نوسان ارز نیست؛ «پول اضافه» مهم‌ترین سوخت گرانی است. حالا بانک مرکزی با افزایش مرحله‌ای سپرده قانونی، برخورد با بانک‌های متخلف و کنترل روزانه پایه پولی می‌گوید اجازه تکرار تجربه‌رشد‌های افسارگسیخته نقدینگی را نمی‌دهد؛ اما پرسش کلیدی این است؛ این مهار چگونه باید انجام شود تا هم تورم پایین بماند و هم تولید زمین‌گیر نشود؟

اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۵ وارد یکی از پیچیده‌ترین مقاطع سیاست‌گذاری شده است؛ جایی که جنگ و تداوم فشارهای بیرونی از یک طرف هزینه‌های دولت را بالا برده است و از طرف دیگر، نااطمینانی و افزایش نیاز تأمین مالی بنگاه‌ها، تقاضا برای پول و اعتبار را تشدید کرده است. در چنین فضای، سیاست‌گذار پولی با یک «چالش دوگانه» روبه‌روست؛ اگر نقدینگی مهار نشود، موج گرانی می‌تواند معیشت خانوارها را فرسوده‌تر کند؛ اگر هم اعتبار به‌طور گزور و سفت‌وسخت قفل شود، تولید و اشتغال آسیب می‌بیند و تورم از کانال کمبود و اختلال عرضه دوباره بازمی‌گردد.

بانک مرکزی می‌گوید راه‌حل، نه‌رها کردن پول است و نه بستن کامل شیر تسهیلات؛ بلکه «انضباط در خلق پول» و «هدایت هدفمند منابع» است؛ همان مسیری که در بسته سیاسی جدید این بانک برای ۱۴۰۵ پررنگ شده است.

### سپرده قانونی: ترمز سریع برای پول سول بانک

یکی از محورهای اصلی بسته بانک مرکزی، افزایش مرحله‌ای نسبت سپرده قانونی بانک‌هاست. بر اساس توضیحات مدیرکل سیاست‌های اقتصادی بانک مرکزی، هیات‌عامل افزایش ۱٫۵ واحد درصدی سپرده قانونی را تصویب کرده که ۰٫۷۵ واحد درصد آن از اردیبهشت اجرائی شده است و ادامه آن نیز «در صورت ضرورت و متناسب با شرایط» اعمال می‌شود.

■ **سه‌شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۵** ■ **۱۶ ذی الحجه ۱۴۴۷** ■ **۲ June ۲۰۲۶** ■ **سال دوم** ■ **شماره ۴۷۴**

■ **چاپخانه: نگار نقش** ■ **تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲** ■ **روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۱۴۱۵۲۹**

■ **کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳** ■ **آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲**



# نقدینگی چگونه در ۱۴۰۵ باید مهار شود؟

طبق این تصمیم، بخشی از منابع بانک‌ها باید نزد بانک مرکزی بلوکه شود تا امکان تبدیل آن به تسهیلات جدید و رشد سریع ترازنامه محدودتر شود. هدفی که بانک مرکزی به‌صراحت بیان کرده، «بازگرداندن ذخایر تزریق شده به ترازنامه بانک مرکزی» و جلوگیری از تبدیل آن به نقدینگی جدید و فشار تورمی است.

در اقتصاد جنگی، این ابزار یک مزیت مهم دارد، سریع اثر می‌گذارد و پیام‌روشن انضباط به شبکه بانکی می‌دهد، اما یک شرط حیاتی هم دارد؛ این که سیاست‌گذار هم‌زمان مراقب باشد این ترمز، تأمین مالی بخش‌های حیاتی را از نفس نیندازد، به همین دلیل هم بانک مرکزی کنار ابزار انقباضی، از «بسته مکمل اعتباری» مرحله به‌عنوان سپرده قانونی اخذ می‌شود و در مراحل بعدی کل مبلغ تخطی به‌عنوان سپرده قانونی دریافت خواهد شد.

این اقدام یک پیام صریح برای بازار دارد مبنی بر اینکه سیاست کنترل نقدینگی قرار نیست روی کاغذ بماند. اگر این برخوردها «مستمر، بی‌تعصب و قابل پیش‌بینی» باشد، می‌تواند رفتار شبکه بانکی را تغییر دهد و جلوی انحراف منابع به فعالیت‌های غیرمولد را بگیرد.

**حمایت از تولید: «هدفمند» نه با پول باشی**  
کنار ابزارهای انقباضی، بانک مرکزی از

یک بسته مکمل اعتباری هم سخن گفته است؛ بسته‌ای که تأمین مالی بخش‌های اولویت‌دار، واحدهای آسیب‌دیده و زنجیره‌های مهم تولیدی را دنبال می‌کند. طبق اعلام بانک مرکزی، بانک‌هایی که در مسیر اولویت‌های تعیین‌شده حرکت بسته، اگر درست اجرا شود می‌تواند مهم‌ترین نقطه تمایز سیاست باشد. اما سال‌هایی باشد که رشد ترازنامه برخی بانک‌ها عملاً تبدیل به «کارخانه خلق پول» شده بود. واقعیت این است که در اقتصاد ایران، «نقدینگی» فقط نتیجه

این بخش از سیاست، یک نکته کلیدی دارد: در شرایط جنگی، حمایت از تولید خودش بخشی از سیاست ضدتورمی است، چون اگر تولید و زنجیره تأمین آسیب ببیند، کمبود کالا و اختلال عرضه می‌تواند حتی با نقدینگی کنترل‌شده هم تورم بسازد، بنابراین نسخه درست این است: مهار پولی مخرب، تقویت اعتبار مولد.

**چرا مهار تورم در جنگ فقط کار بانک مرکزی نیست؟**

با وجود تأکید بانک مرکزی، بسیاری از اقتصاددانان معتقدند مهار تورم در شرایط جنگی صرفاً با ابزار پولی ممکن نیست، واقعیت هم همین است اگر هماهنگی میان سیاست پولی، مالی و تنظیم بازار شکل نگیرد، سیاست پولی با کم‌اثر می‌شود یا هزینه سنگینی به اقتصاد تحمیل می‌کند.

سه ضلع اصلی کنترل تورم در جنگ روشن است:

**انضباط بودجه‌ای و تأمین مالی تورم**

اگر مسیر تأمین کسری بودجه به فشار بر پایه پولی ختم شود، بانک مرکزی هرچه نقدینگی را از یک طرف جمع کند، از طرف دیگر تورم بازنویسی می‌شود.

**ثبات بازار ارز و مدیریت انتظارات**

در اقتصاد ایران، بخشی از تورم از کانال ارز منتقل می‌شود، هر نوسان شدید ارزی، انتظارات را به‌سرعت ملتهب می‌کند و قیمت‌ها را پیشاپیش بالا می‌برد.

**نظارت بر زنجیره تأمین و مقابله با گران‌فروشی سازمان‌یافته**  
در جنگ، فضای روانی و اختلالات لجستیکی فرصت سهواً استفاده ایجاد می‌کند. اگر فاصله قیمت از تولید تا مصرف کنترل نشود، حتی تأمین کافی کالا هم مانع موج گرانی نمی‌شود.

**«قرارگاه جنگ اقتصادی»: حلقه‌گمشده هماهنگی**

در همین چارچوب است که مطالبه تشکیل «قرارگاه جنگ اقتصادی» جدی شده است؛ ساختاری برای فرماندهی واحد و تصمیم‌گیری سریع میان بانک مرکزی، وزارت اقتصاد، صمت، جهاد کشاورزی و نهادهای نظارتی. بازار در بحران، بیش از هر چیز از چندصدایی آسیب می‌بیند. وقتی پیام‌ها متناقض شود، رفتارهای احتیاطی افزایش می‌یابد؛ از خرید هیجانی تا کاهش عرضه و قیمت‌گذاری بیش‌دستانه، نتیجه هم روشن است؛ تورم انتظاری، زودتر از تورم واقعی به سفره مردم می‌رسد.

**مدیریت نقدینگی یعنی مهار «پول بول» و تقویت «پول خوب»**

آنچه بانک مرکزی برای ۱۴۰۵ ترسیم کرده، یک سیاست دوتبله است؛ از یک طرف افزایش سپرده قانونی، و تصمیم‌گیری سریع میان بانک مرکزی، وزارت اقتصاد، صمت، عملیات بازار باز، کنترل ترازنامه و چیز از چندصدایی آسیب می‌بیند. وقتی پیام‌ها متناقض شود، رفتارهای احتیاطی افزایش می‌یابد؛ از خرید هیجانی تا کاهش عرضه و قیمت‌گذاری بیش‌دستانه، نتیجه هم روشن است؛ تورم انتظاری، زودتر از تورم واقعی به سفره مردم می‌رسد.

**مدیریت نقدینگی یعنی مهار «پول بول» و تقویت «پول خوب»**  
آنچه بانک مرکزی برای ۱۴۰۵ ترسیم کرده، یک سیاست دوتبله است؛ از یک طرف افزایش سپرده قانونی، و تصمیم‌گیری سریع میان بانک مرکزی، وزارت اقتصاد، صمت، عملیات بازار باز، کنترل ترازنامه و چیز از چندصدایی آسیب می‌بیند. وقتی پیام‌ها متناقض شود، رفتارهای احتیاطی افزایش می‌یابد؛ از خرید هیجانی تا کاهش عرضه و قیمت‌گذاری بیش‌دستانه، نتیجه هم روشن است؛ تورم انتظاری، زودتر از تورم واقعی به سفره مردم می‌رسد؛ فقط یک متغیر اقتصادی نیست؛ خط مقدم فشار بر مردم است و در این خط مقدم، اولین سنگر همان جایی است که پول خلق می‌شود یعنی شبکه بانکی و پایه پولی.

## عملکرد FATF در مقابله با تروریسم رسانه‌ای، از ادعا تا پوچی محض

از نگاه منتقدان، در موارد متعدد به‌بستری برای ترویج خشونت، آشوب و حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب تبدیل شده‌اند. در این میان، شبکه ایران اینترنشنال بیش از سایر رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است. منتقدان می‌گویند اگر FATF واقعاً مدعی مقابله با تأمین مالی خشونت و تروریسم است، باید درباره منابع مالی و حامیان چنین رسانه‌هایی نیز به‌سخت‌پاشی نشان دهد؛ حساسیتی که تاکنون مشاهده نشده است.

**افشای ساختار مالکیتی ایران اینترنشنال**

رازنامه فایننشال تایمز در گزارشی به بررسی ساختار مالکیتی و منابع مالی ایران اینترنشنال پرداخته است. بر اساس این گزارش، شرکت مادر این شبکه که در جزایر کیمن ثبت شده، تحت کنترل گروه سعودی ریسرچ‌اند مدیا قرار دارد؛ مجموعه‌ای که از سوی بسیاری از تحلیلگران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بازارهای رسانه‌ای عربستان سعودی شناخته می‌شود. این گزارش همچنین تصویری کم‌سابقه‌ا از وضعیت مالی این شبکه ارائه می‌دهد. بر اساس اطلاعات منتشرشده، مالکان این رسانه طی سال‌های گذشته صدها میلیون پوند برای ادامه فعالیت آن هزینه کرده‌اند؛ در حالی که این شبکه از منظر اقتصادی فاقد درآمدی متناسب با حجم هزینه‌های خود بوده است.

**صدها میلیون پوند زبان رسانه‌ای بدون مدل اقتصادی روشن**

بررسی اسناد مالی منتشرشده نشان می‌دهد شرکت مادر ایران اینترنشنال از زمان تأسیس تاکنون زبان‌های سنگینی را متحمل شده است.

مطابق اطلاعات منتشرشده، شرکت «ولانت مدیا» طی پنج سال گذشته بیش از ۴۱۰ میلیون پوند زبان انباشته‌ثبت کرده و صدها میلیون پوند نیز به شرکت‌ها و نهادهای وابسته بدهکار بوده است. این در حالی است که فعالیت این شبکه بدون وقفه ادامه یافته و منابع مالی مورد نیاز آن همچنان تأمین شده است. اگر FATF مدعی رصد جریان‌های مالی مشکوک در سطح بین‌المللی است، چگونه چنین حجم عظیمی از تزریق سرمایه به یک رسانه زبان‌ده حامی تروریسم تاکنون مورد توجه و بررسی جدی قرار نگرفته است؟

پرونده‌های بی‌پاسخ تأمین مالی تروریسم، ادعاهای FATF را با تردید مواجه کرده است. گروه ویژه اقدام مالی از زمان تأسیس خود همواره مدعی بوده است که یکی از مهم‌ترین مأموریت‌هایش مقابله با پول‌شویی و جلوگیری از تأمین مالی تروریسم در سطح جهان است.

این نهاد بین‌الدولی طی دهه‌های اخیر با تدوین اسنادارنده‌ای توصیه‌نامه‌های متعدد، کشورها را ملزم به ایجاد سازوکارهای نظارتی گسترده بر نقل‌وانتقال منابع مالی کرده است. بااین حال کارنامه عملی FATF در مقابله با تروریسم، فاصله‌ی چشمگیر با شعارهای اعلامی آن دارد و بسیاری از نمونه‌های شناخته‌شده تأمین مالی و پشتیبانی از گروه‌های تروریستی در سال‌های گذشته، بدون واکنش مؤثر این نهاد رخ داده است.

**FATF با چه کسانی مقابله کرده است؟**

در ادبیات رسمی FATF، مقابله با تأمین مالی تروریسم یکی از اصلی‌ترین اهداف این نهاد معرفی می‌شود؛ اما بررسی عملکرد چند دهه اخیر نشان می‌دهد که این سازوکار بیش از آنکه به ابزار برای خشکاندن منابع مالی گروه‌های تروریستی تبدیل شود، در بسیاری از موارد به اهرمی سیاسی برای اعمال فشار بر کشورهای مستقل بدل شده است.

اگر FATF واقعاً مأموریت خود را بر مبنای مبارزه با تروریسم تعریف کرده بود، می‌بایست در برابر ده‌ها پرونده مشهور حمایت مالی، لجستیکی و رسانه‌ای از گروه‌های افراطی و تجزیه‌طلب واکنش‌های جدی و فرایکر نشان می‌داد؛ واکنش‌هایی که در عمل کمتر مشاهده شده است.

**معمای داعش و منابع مالی گسترده آن**

یکی از مهم‌ترین نمونه‌هایی که همواره مطرح می‌شود، نحوه شکل‌گیری و گسترش گروه تروریستی داعش است. داعش طی سال‌های اوج فعالیت خود توانست بخش‌های وسیعی از عراق و سوریه را تحت اشغال درآورد، هزاران نیروی مسلح جذب کند، به سلاح‌های پیشرفته دست یابد و شبکه‌ای گسترده از عملیات نظامی را مدیریت کند.

این در حالی است که اداره چنین ساختاری



در چنین شرایطی چرا FATF هیچ‌گاه بررسی جامعی درباره منابع مالی، کانال‌های پشتیبانی و حامیان این گروه‌ها انجام نداده است.

**رسانه‌های خشونت‌طلب: حلقه مغفول در زنجیره تأمین مالی تروریسم**

موضوع دیگری که مطرح می‌شود، فعالیت رسانه‌هایی است که در مواردی به‌بستری برای ترویج خشونت، آشوب یا تجزیه‌طلبی تبدیل شده‌اند. براساس این دیدگاه، تأمین مالی چنین رسانه‌هایی نیز باید ذیل چارچوب مقابله با تأمین مالی اقدامات خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار گیرد. بااین حال، FATF در این حوزه نیز برخوردی گزینشی داشته و نسبت به برخی مصادق آشکار، سکوت اختیار کرده است. اگر معیار، جلوگیری از تأمین مالی خشونت و بی‌ثبات‌سازی کشورها باشد، منابع مالی رسانه‌هایی که به‌صورت علنی از اقدامات افراطی حمایت می‌کنند نیز باید مورد رصد قرار گیرد.

**FATF: نهادهایی با ابزار سیاسی؟**  
شاید مهم‌ترین انتقاد واردشده به FATF، مسئله سیاسی شدن عملکرد این نهاد باشد. با توجه به این موارد می‌توان گفت که معیارهای FATF در عمل برای همه کشورها به‌صورت یکسان اجرا نمی‌شود و برخی دولت‌ها به دلیل برخورداری از نفوذ سیاسی و اقتصادی، از نظارت‌های سختگیرانه مصون می‌مانند؛ در حالی که کشورهای دیگر با فشارهای مستمر مواجه هستند.